

قتل در حال مستی؛ جرم در حال مستی

دکتر احمد حاجی‌ده‌آبادی*

چکیده

گرچه برخی فقها عذر مستی را رافع مسئولیت نسبت به قتل در حال مستی مجرمانه ندانسته‌اند، اما قانون مجازات اسلامی به تبع برخی دیگر از فقها، قتل در حال مستی را با دو شرط مستوجب قصاص نمی‌داند: اول اینکه مست، به کلی مسلوب‌الاراده شده باشد و دوم اینکه، خود را برای ارتکاب قتل مست نکرده باشد. هرچند قانونگذار مجازات اسلامی در انعکاس این حکم شرعی، هنر خویش را در پاره‌ای موارد به رخ کشیده است، اما دقت لازم را در موارد دیگر و از جمله ارتکاب جنایات کم‌تر از قتل و سایر جرایم (همچون حدود و تعزیرات) در حال مستی انجام نداده است و در نتیجه نتوانسته قانونی جامع و کاملاً مطابق شرع به رشته تحریر درآورد.

کلید واژگان

مستی، مسلوب‌الاراده، قصاص، دیه، خطای محض، سبب، جنایت.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

هر چند مستی، اگر مجرمانه باشد، برای مرتکب آن مسئولیت کیفری و مجازات را به دنبال دارد، اما در مورد مسئولیت کیفری نسبت به جرایم ارتكابی در حال مستی و به خصوص قتل، اختلاف عقیده است. برخی کشورها، فقدان اراده به جهت مستی را - در صورتی که مستی تعمدی باشد - عذر محسوب نکرده و مجرم را به مجازات جرایمی که در حال مستی انجام داده، محکوم نموده‌اند.^۱ فقهای امامیه در مورد ارتكاب قتل در حال مستی وحدت نظر ندارند.^۲ برخی معتقدند کسی که بدون عذر شرعی مست کرده قصاص می‌شود هر چند هنگام ارتكاب قتل، فاقد قدرت تمیز لازم باشد. برخی دیگر به عدم قصاص معتقدند البته به شرطی که شخص خود را برای ارتكاب قتل مست نکرده باشد. نظر سومی هم در اینجا وجود دارد مبنی بر اینکه اگر شخص خود را برای ارتكاب قتل مست کرده باشد و یا اینکه می‌دانسته پس از مستی، مرتکب قتل می‌شود، قصاص می‌شود و گرنه، قتل، عمد به شمار نمی‌رود و قصاص ندارد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به پیروی از نظر عدم قصاص، در ماده ۲۲۴ مقرر داشته است:

قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود در حال مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد....

۱ - حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۲۸۱.

۲ - برای مطالعه تفصیلی نظرات فقهای امامیه و نیز اهل سنت ر.ک. به: حسام قبانچی، «قصاص قاتل مست در فقه و قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، س اول، ش دوم، ص ۱۲۹-۱۵۴.

درباره این ماده سؤالات متعددی مطرح است. اولین سؤال درباره شیوه نگارش قانون است. چرا قانون‌گذار مقرر نداشته: «قتل در حال مستی موجب قصاص نیست مگر اینکه ثابت شود در حال مستی اراده‌اش باقی بوده یا برای چنین عملی خود را مست کرده است»؟ در واقع چرا قانون‌گذار، اصل را بر قصاص گذاشته است و آیا این کار قانون‌گذار قابل دفاع است؟ آیا در این زمینه میان مستی مجرمانه و مستی غیرمجرمانه فرقی نیست؟ در صورتی که قصاص منتفی باشد، آیا دیه لازم است؟ و به فرض که پاسخ مثبت باشد، دیه بر عهده کیست؟ مست قاتل یا عاقله وی؟ وضعیت ارتکاب سایر جرایم در حال مستی چگونه است؟ آیا میان آنها و قتل در این زمینه تفاوتی دیده می‌شود که قانون‌گذار را به وضع ماده‌ای خاص برای قتل وادار کرده است؟ این نوشتار متکفل پاسخ به این سؤالات و سؤالات دیگر است و در این راستا می‌کوشد با تحلیل همه‌جانبه موضوع و با محوریت قتل در حال مستی، پیشنهادهای مناسبی را برای قانون‌گذاری صحیح ارائه دهد.

سامان مباحث این مقاله چنین است که ابتدا به سیر قانون‌گذاری (الف) می‌پردازیم. آنگاه از این نکته که مستی می‌تواند رافع مسئولیت کیفری باشد یا خیر (ب) بحث می‌کنیم. پس از آن به بررسی و نقد شیوه نگارشی ماده ۲۲۴ (ج) و نیز به بررسی پرداخت‌کننده دیه (د) می‌پردازیم و در نهایت به بررسی ارتکاب سایر جرایم در حال مستی (ه) پرداخته می‌شود.

الف. سیر قانون‌گذاری

در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، مقرره خاصی در مورد ارتکاب قتل و یا به طور کلی جرم در حال مستی دیده نمی‌شود. تنها مقرره‌ای که می‌شد در زمان حاکمیت این قانون در مورد جرم در حال مستی بدان استناد جست، ماده ۴۰ آن بود که با شناسایی «جنون» و «اختلال دماغی» به عنوان «موانع مجازات» مقرر

می‌داشت: «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد داشت...». به همین جهت برخی گردآورندگان آراء دیوان عالی کشور، آراء مربوط به ارتکاب جرم در حال مستی را ذیل ماده یادشده آورده‌اند.^۱ به هر حال قانون‌گذار به صراحت، مستی را رافع مسئولیت جرم ارتكابی در حال آن ندانسته بود و به همین جهت بود که دیوان عالی کشور در آرای اصراری نظر داده بود که: «فقدان اراده متهم از جهت مستی موجب معافیت از کیفر نیست»^۲

برای اولین بار ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ به موضوع ارتکاب جرم در حال مستی پرداخت:

ماده ۳۷. مستی حاصل بر اثر استعمال اختیاری مواد الکلی و مخدر یا نظایر آنها به طور کلی رافع مسئولیت جزایی نیست و اگر ثابت شود استعمال مواد مذکور به منظور ارتکاب جرم بوده، مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد. تبصره. هرگاه استعمال مواد مذکور به منظور ارتکاب جرم نبوده و موجب اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده مرتکب در حین ارتکاب جرم شده باشد، دادگاه حسب مورد و اقتضای اوضاع و احوال می‌تواند مجازات را در مورد اختلال تام تا دو درجه و در مورد اختلال نسبی یک درجه تخفیف دهد بدون اینکه از حداقل مجازات جنحه‌ای کم‌تر باشد مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

۱ - محمدتقی امین‌پور، قانون کیفر همگانی و آرای دیوان کشور، ص ۳۴.

۲ - آراء شماره ۱۳۱۶/۳/۱۵-۹۳۳۷/۵۵۶ شعبه پنجم و شماره ۱۷-۱۳۱۹/۵/۲۹ شعبه دوم.

ماده فوق نشانگر آن است که قانون‌گذار بین مستی تعمدی و غیرتعمدی تفاوت گذارده است، مستی تعمدی^۱ را به هیچ وجه رافع مسئولیت نسبت به جرایم ارتكابی در حین آن ندانسته، تنها در صورتی که مستی به قصد ارتكاب جرم نباشد و باعث اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده مرتکب در حین ارتكاب جرم شده باشد، مستی، می تواند باعث تخفیف مجازات و نه مانع آن شود.^۲

حکم جرایم ارتكابی در حال مستی غیر تعمدی در ماده ۳۸ بیان شده بود. مطابق این ماده چنانچه مستی تعمدی نباشد به این معنا که شخص یا بر اثر اجبار و تهدید (متن ماده ۳۸) و یا بر اثر اشتباه در خاصیت یا نوع این مواد (تبصره ماده ۳۸) مبادرت به استعمال مواد الکلی نماید، اگر در نتیجه به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار شود، مجرم محسوب نخواهد شد ولی اگر به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده دچار باشد، از تخفیف مجازات برخوردار می‌گردد.

پس از انقلاب اول بار مواد ۲۸ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ به موضوع مورد بحث اختصاص یافتند. ماده ۲۸ مقرر می‌داشت:

اگر ثابت شود استعمال مواد الکلی مسکر به منظور ارتكاب جرم بوده، مجرم به مجازات استعمال و هم‌چنین جرمی که مرتکب شده، محکوم خواهد شد.

۱ - مقصود از مستی تعمدی در این مقاله آن است که شخص با علم به موضوع (مواد الکلی) و با اراده و اختیار مواد الکلی را استعمال نماید. این واژه گاه به معنای «به قصد ارتكاب جرم، خود را مست نمودن» نیز به کار رفته است (ر.ک: محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۸۹) که این معنا، مقصود در این نوشتار نمی‌باشد.

۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک: پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۴۴؛ مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۹.

این ماده تنها به بیان این قاعده می‌پردازد که: «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» اما در مورد اینکه اگر استعمال مواد الکلی مسکر به منظور ارتکاب جرم نباشد و در عین حال اراده به کلی زایل شده است، آیا مجرم نسبت به جرم ارتكابی در حال مستی مسئولیت دارد یا خیر، این ماده ساکت است مگر اینکه از مفهوم ماده استفاده کنیم که قانونگذار، نظر بر عدم مسئولیت داشته است. به تعبیر دیگر بنابر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و مطابق منطوق این ماده، مسئولیت کیفری در مورد جرایم ارتكابی در حال مستی تنها در صورتی بود که ثابت شود استعمال مواد الکلی به منظور ارتكاب جرم بوده است. در نتیجه مفهوم ماده ۲۸، بر خلاف ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ بود که مستی ناشی از استعمال ارادی مواد الکلی را به هیچ وجه رافع مسئولیت قلمداد نکرده بود.

این ماده با اندکی تغییر نگارشی به شکل ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ درآمده است.^۱

ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص به بحث قتل در حال مستی می‌پردازد. این ماده که عیناً صدر ماده ۲۲۴ فعلی است مقرر می‌داشت:

قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد.

در سال ۱۳۷۰، کمیسیون امور قضایی مجلس ماده ۲۰ را با اضافه کردن «و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم

۱ - «ماده ۵۳. اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتكاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.»

تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود» به شکل ماده ۲۲۴ فعلی درآورد.

لازم به ذکر است که در لایحه فعلی قانون مجازات اسلامی که توسط قوه قضائیه تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است دو ماده در این زمینه دیده می‌شود.^۱ یکی ماده ۵ - ۱۴۲ که در واقع جانشین ماده ۵۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ است و مطابق آن:

اگر کسی بر اثر شرب خمر یا مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان و نظایر آنها مسلوب الاراده شود جرمی که در آن حال بدون اراده و اختیار از او سر می‌زند مستوجب مجازات آن جرم نخواهد بود و اگر در حال ارتکاب جرم به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده دچار شود طبق ماده (۴-۱۴۲) این قانون عمل خواهد شد. لیکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است، مجرم علاوه بر مجازات مصرف آنها به مجازات جرمی که مرتکب شده است، نیز محکوم می‌شود.

و دیگری ماده ۱۰ - ۳۱۳ که جایگزین ماده ۲۲۴ است و مقرر می‌دارد:

ارتکاب جنایت در حال مستی یا عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد روان‌گردان و مانند آن موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی و عدم تعادل روانی، جانی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است که در این صورت موجب قصاص نیست و جانی افزون بر پرداخت دیه به حبس از ۱ تا ۲ سال محکوم می‌شود و اگر ثابت شود که جانی قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانیش غالباً موجب صدور آن جنایت از او می‌شود، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

۱ - آنچه در متن مقاله از لایحه آورده شده، بر اساس آخرین اصلاحات مورخه ۱۳۸۷/۷/۱۷ توسط مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه می‌باشد.

ب. مستی و رفع یا عدم رفع مسئولیت کیفری

در این قسمت در پی آنیم تا بدانیم بر اساس موازین فقهی و حقوقی، باید مست را نسبت به جرایم ارتكابی در حال مستی، مسئول دانست یا خیر. بدیهی است که:

اولاً بحث در جایی است که مستی تعمدی می‌باشد والا اگر مستی با جهل به موضوع و یا با فقد اراده و رضایت صورت گیرد و در حال مستی، مست مرتکب جرم شود، شخص مست، مسئولیتی نسبت به جرایم ارتكابی اعم از عمد و غیرعمد ندارد؛ نسبت به جرایم عمدی چون اراده وجود ندارد و نسبت به جرایم غیرعمدی، چون عنصر معنوی جرایم غیر عمدی، تقصیر است و مستی غیر تعمدی، تقصیر به شمار نمی‌رود.

ثانیاً بحث در مواردی است که مستی باعث سلب اراده به طور کلی شده باشد وگرنه اگر اراده باقی باشد هرچند اختلال نسبی یافته باشد، دلیلی برای رفع مسئولیت نیست گرچه می‌توان در این فرض از عامل مخففه مجازات بودن یا نبودن مستی بحث کرد.

ثالثاً بحث در مواردی است که شخص پیش از ارتكاب جرم و برای ارتكاب جرم، خود را مست ننموده باشد وگرنه این امر عقلی و عقلایی است که در چنین فرضی، مسئولیت کیفری برای مست تصور نمود زیرا که الامتناع بالاخیار لا ینافی الاختیار.

رابعاً بحث در مواردی است که مست پیش از استعمال مواد الکلی، نمی‌دانسته که ممکن است در اثر مستی، جرمی را مرتکب شود وگرنه اگر با توجه به سوابق و روحیات خود، می‌دانسته یا احتمال قوی می‌داده که ممکن

است پس از مستی، مرتکب جرم شود، باز می‌توان برای وی به وجود مسئولیت کیفری قائل شد.^۱

حال با همه این تفاسیل در صورتی که کسی عالماً و عامداً مست شود و اراده‌اش به کلی زایل شود و در حال مستی مرتکب جرمی شود، در حالی که نه خود را برای ارتکاب آن جرم مست نموده و نه می‌دانسته که ممکن است مرتکب جرم شود و با این وجود مرتکب جرم شده است، آیا باید او را مسئول قلمداد نمود یا فاقد مسئولیت؟

دو عقیده در این میان دیده می‌شود: ۱. وجود مسئولیت ۲. عدم مسئولیت

۱ - این مطلب ضمن اینکه می‌توان گفت مطابق قاعده است؛ در خصوص قتل در حال مستی دلیل خاصی نیز دارد. مرحوم آیت‌الله خویی در مورد کسی که می‌داند شرب مسکر نوعاً او را به قتل وادار می‌سازد، به قصاص قائل است و دلیل خویش را معتبره سکونی (حرعاملی، وسایل‌الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۳۳) می‌داند. معتبره سکونی در ادامه در متن اشاره به آن خواهد شد و برای اطلاع از چگونگی استناد آیت‌الله خویی به این معتبره ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، ج ۴۱ (مبانی تکملة‌المنهاج)، موسوعة الامام الخویی، ص ۹۷ و ۹۸.

جالب اینجاست که در لایحه قانون مجازات اسلامی نیز از این نظر پیروی شده است زیرا در ذیل ماده ۳۱۳-۱۰ که پیشتر گذشت چنین آمده است: «اگر ... علم داشته که مستی و عدم تعادل روانیش غالباً موجب صدور آن جنایت از او می‌شود، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

هم چنین باید متذکر شد که گاه بی‌توجهی نسبت به اینکه در حال مستی، امکان ارتکاب جرم وجود دارد، باعث ایجاد مسئولیت کیفری شده است چنانکه در بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی درباره یکی از موارد معافیت از مسئولیت کیفری آمده «... یک شخص از نظر کیفری مسئول نیست چنانچه در حین ارتکاب عمل: ... ب) در حال مستی بوده که او را از اختیار درک خصوصیات جزایی عمل یا ماهیت آن یا کنترل عمل برای تطبیق آن با قانون عاجز کرده است؛ مگر اینکه وی عمداً مست شده باشد به نحوی که اوضاع و احوال نشان بدهد که وی می‌دانسته و یا نسبت به این خطر بی‌توجه بوده که به دلیل مست بودن در معرض ارتکاب یکی از جرایم مربوط به صلاحیت دیوان قرار خواهد گرفت».

ب- ۱. ادله وجود مسئولیت کیفری

طرفداران وجود مسئولیت کیفری به اموری استناد نموده یا می‌توانند استناد نمایند.

۱. قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار اقتضا می‌کند که مست، مسئول کیفری جرایم ارتكابی در حال مستی باشد زیرا وقتی شخصی با اراده، خود را مست نماید، مطابق این قاعده مختار و دارای اراده شناخته می‌شود. به تعبیر دیگر زوال اختیار با اراده، مانع مختار دانستن شخص نیست. به هر حال کسی که با اراده می‌خواهد خود را مست کند، کاری غیرعقلایی انجام داده است زیرا عقلاً در امور زندگی احتیاط کرده و به اموری اقدام نمی‌کنند که ممکن است جرم و نتیجه زیان‌باری به دنبال داشته باشد به همین جهت است که راننده‌ای که بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی کرده و در اثر آن کسی را کشته است، مسئول شناخته می‌شود.

شاید نظر دکتر محسنی به همین مطلب بوده که در نقد ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ که مستی را تنها موجب تخفیف مجازات می‌دانست می‌نویسد:

ما به هیچ وجه با این نظر موافق نبوده و معتقدیم که با توجه به زیان‌های ناشی از استعمال این مواد، نباید مجرم آن‌قدر در استعمال الکحل یا مواد مخدره افراط نماید تا اراده وی دچار اختلال گردد.^۱

۲. امر نامشروع نمی‌تواند رافع مسئولیت کیفری باشد.^۲ توضیح اینکه: بنابر اینکه مستی تعمّدی جرم باشد (که در نظام حقوقی اسلام چنین است)، جرم

۱ - مرتضی محسنی، پیشین، ص ۲۲۸.

۲ - عبدالکریم زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۱۳۱ به نقل از حسام قبانچی، پیشین، ص ۱۳۲.

نمی‌تواند خود رافع مسئولیت نسبت به جرمی دیگر باشد همان‌گونه که گاه جهل تقصیری رافع مسئولیت شمرده نشده است.

۳. در حدیث رفع که پیامبر ﷺ در مقام احصاء امور رافع مجازات هستند، از شش امر و یا به نقلی از نه امر همچون صغر و جنون و اکراه و جهل و اضطرار و ... نام برده‌اند اما از مستی نامی به میان نبرده‌اند و نفرموده‌اند: رفع القلم عن السكران حتی یعقل

۴. در خصوص قتل در حال مستی، روایتی است که از آن فهمیده می‌شود که مست می‌تواند برای ارتکاب قتل در حال مستی قصاص شود و چون قتل خصوصی ندارد، در سایر جرایم نیز می‌توان به مسئولیت مست قائل شد. حتی شاید بتوان از اولویت استفاده نمود و چنین گفت: وقتی کسی که در حال مستی تعمدی مرتکب قتل شده است، قابل قصاص است، به طریق اولی می‌توان او را به مجازات‌های کم‌تر از قصاص نفس نیز محکوم نمود.

این روایت که معتبره سکونی است بیانگر این حکایت است که چهار نفر شراب می‌خوردند و مست می‌شدند و با چاقو به همدیگر حمله می‌کردند. قضیه به اطلاع حضرت علی ﷺ رسید. حضرت ایشان را زندانی کردند. دو نفرشان مردند و دو نفرشان زنده ماندند. اولیاء دم دو مقتول از حضرت ﷺ تقاضا کردند که دو نفر زنده مانده در مقابل کشته‌شدگان قصاص شوند. حضرت ﷺ به ایشان فرمودند: «فلعل ذینک اللذین ماتا قتل کل واحد منهما صاحبه» یعنی شاید این دو نفر که کشته شدند هر کدام قاتل دیگری بوده است. اولیاء دم گفتند که ما واقعیت امر را نمی‌دانیم. آنگاه حضرت ﷺ فرمودند: «دیه دو نفر کشته شده را بر

عاقله هر چهار نفر قرار می‌دهم و دیه جراحت دو نفر زنده مانده را از دیه کشته‌شدگان کسر می‌کنم.^۱

از اینکه حضرت علیه السلام فرمود: شاید آن دو نفر هر یک قاتل دیگری باشد استفاده می‌شود که اگر بدانیم که مست مرتکب قتل شده است یعنی استناد قتل به او محرز باشد، قصاص وجود دارد لکن چون در خصوص این قضیه نمی‌دانیم چه کسی یا کسانی مرتکب قتل شده‌اند، قصاص منتفی است.

برخی فقها به این روایت برای قصاص مست قائلند هر چه در حین قتل، اراده لازم را نداشته و کاملاً مسلوب‌الاراده بوده است.^۲

ب - ۲. ادله عدم مسئولیت کیفری

در قبال آنچه بیان شد، نظر دوم آن است که مست، مسئولیت کیفری نسبت به جرایم ارتكابی را به علت فقدان اراده ندارد. آنچه در حقوق کیفری برای تحقق مسئولیت کیفری لازم است، علاوه بر انجام عنصر مادی و رفتار مجرمانه جرم، وجود اراده و اختیار و علم در مجرم است. اینست که در مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین جزایی از «علم و آگاهی» صحبت شده است و در روایات نیز بر اراده تأکید شده چنانچه در تفسیر قتل عمد در روایات آمده: «چیزی را بخواهی و به آن برسی».^۳

بنابراین چون مست، از اراده و شعور لازم در حین ارتكاب جرم برخوردار نبوده، مسئولیت کیفری نسبت به جرایم ارتكابی در چنین وضعیتی ندارد.

۱ - حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲ - محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۱۸۶؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، کتاب القصاص، ص ۱۴۱.

۳ - حرّ عاملی، پیشین، ص ۳۷ - ۳۷.

ب - ۳. ارزیابی و داوری

به نظر می‌رسد حق با کسانی است که به عدم مسئولیت مست قائل هستند و ادله‌ای که برای تحقق مسئولیت کیفری ذکر شد، همه قابل رد است.

اولاً قاعده الامتناع بالاختیار یک قاعده عقلی است و در مورد حدود و ثغور آن باید به عقل مراجعه کرد. عقل کسی را که به قصد ارتکاب جرم خود را فاقد اراده کرده یا می‌داند که در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرد، مسئول قلمداد می‌کند ولی عقل هیچگاه کسی را که قصد ارتکاب جرم نداشته و احتمال ارتکاب آن را نمی‌داده ولی اتفاقاً اینگونه شد، مسئول قلمداد نمی‌کند و گرنه باید بین ارتکاب قتل در حال مستی و سایر کارها فرقی نباشد یعنی اقرار مست، طلاق دادن او، معاملات او همه و همه باید به استناد قاعده الامتناع بالاختیار معتبر باشد و کسی به این امر ملتزم نیست.

دلیل دوم نیز مخدوش است. در اینکه چیزی رافع مسئولیت هست یا خیر، مشروع بودن شرط نیست. مگر جهل، جنون، کودکی و... متصف به مشروعیت می‌شوند که می‌توانند رافع مسئولیت باشند؟ علاوه بحث این نیست که مستی، رافع مسئولیت است بلکه بحث اینست که عدم اراده در حال مستی رافع مسئولیت است. به عبارت دیگر محور بحث، اراده و عدم آن است نه مستی هر چند به تسامح از «مستی»، بحث می‌شود.

دلیل سوم نیز صحیح نیست اولاً حدیث رفع در مقام حصر امور رافع مسئولیت نیست و لسان آن، لسان حصر نیست؛ ثانیاً گرچه در این حدیث از مستی سخن به میان نیامده ولی از اموری مشابه آن مثل جنون و صغر صحبت شده است. به عبارت دیگر می‌توان از ملاکی که در مورد عدم مسئولیت مجنون است برای مست نیز استفاده کرد. جالب اینجاست که ابن حزم اندلسی برای عدم مسئولیت مست به این حدیث استناد کرده است:

رفع القلم عن الصبی حتی يبلغ و عن المجنون حتی یفقی.

به اعتقاد وی در حدیث مذکور آمده است:

بنابراین طبق حدیث مذکور صغیر و مجنون هیچ یک شرعاً مکلف نمی‌باشند. مست نیز فاقد عقل بوده و در حکم مجنون می‌باشد. بنابراین مست نیز فاقد تکلیف و در نتیجه فاقد مسئولیت خواهد بود.^۱

دلیل چهارم نیز صحیح نیست زیرا اولاً لحن روایت در موردی است که مست می‌داند در معرض ارتکاب قتل قرار می‌گیرد و ما هم پیشتر پذیرفتیم که در چنین موردی می‌توان به قصاص قائل شد. زیرا متن روایت اینست «کان قوم یشریون فیسکرون فتباعوا سکاکن کانت معهم» و شیخ طوسی این روایت را چنین نقل کرده است: «کان قوم یشریون فیسکرون فیتباعون بسکاکن». خلاصه مفاد روایت حکایت از استمرار یک فعل می‌کند یعنی چند نفر بودند که شراب می‌خوردند و مست می‌کردند و با چاقو به جان همدیگر می‌افتادند. بنابراین این روایت از موضوع بحث خارج است.^۲

ثانیاً دو احتمال در مورد فرمایش حضرت ﷺ «شاید دو نفر کشته شده، هر یک قاتل دیگری باشد» می‌رود: یکی اینکه حضرت ﷺ می‌خواهند بفرمایند اگر بدانیم قاتل کیست، مست قاتل قصاص می‌شود و دیگر اینکه حضرت ﷺ می‌خواستند به نوعی جواب اولیاء دم خواهان قصاص را بدهند و به این گونه جواب داده‌اند که ما نمی‌دانیم قاتل کیست. حال نمی‌خواهند بفرمایند که اگر بدانیم قاتل کیست، قصاص می‌شود.^۳

۱ - به نقل از احمد الحصری، السیاسة الجزائیة، ج ۳، ص ۱۹۲ به نقل از حسام قبانجی، پیشین، ص ۱۳۵.

۲ - سید ابوالقاسم خوبی، پیشین، ص ۹۶-۹۷.

۳ - سید محمد حسن مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، ص ۴۰؛ آقارضا مدنی کاشانی، کتاب القصاص، ص ۱۰۵.

ثالثاً این روایت، معارضی دارد و آن روایت محمد بن قیس است درباره چهار نفر که شراب خوردند و با هم زد و خورد کردند و دو نفر کشته شدند و دو نفر مجروح شدند. حضرت علی علیه السلام دستور دادند که به هر یک از دو نفر زنده مانده، هشتاد ضربه شلاق به خاطر شرب مسکر بزنند و دیه دو نفر کشته شده را بر عهده دو نفر زنده مانده قرار دادند (و نه عاقله ایشان) و امر کردند که دیه مجروحین اندازه‌گیری شود و از دیه‌ای که می‌پردازند کسر شود و فرمودند که اگر این دو نفر مجروح نیز بمیرند، بر اولیاء دم هیچ یک از کشته‌شدگان چیزی لازم نیست.^۱

تعارض بدین شرح است که اینکه حضرت علیه السلام در این روایت دیه دو نفر کشته شده را بر عهده دو نفر مجروح گذاشتند، هیچ توجیهی ندارد مگر اینکه بگوییم معلوم بوده که این دو نفر قاتل آن دو کشته می‌باشند (وگرنه اگر قاتل بودن این دو نفر روشن و معلوم نباشد، حضرت علیه السلام مثل روایت سکونی، دیه را بر همگان قرار می‌داد). حال اگر جنایت مست، عمدی تلقی شود، حضرت علیه السلام می‌بایست حکم به قصاص این دو نفر می‌دادند.^۲

حال در باب تعارض موثقه سکونی با صحیحه محمد بن قیس، برخی معتقدند به طور کلی در چنین مواردی صحیحه بر موثقه مقدم می‌شود و به فرض که قاتل به تقدم هیچ یک بر دیگری نباشیم چون ظاهراً هر دو حکایت یک قضیه را دارند و متضمن دو حکم مختلفند، تعارض و تساقط کرده و در نتیجه باید به قواعد و اصول مراجعه کنیم. به هر حال نمی‌توان از روایت موثقه سکونی برای قصاص مست قاتل بهره جست.

۱ - حر عاملی، پیشین، ص ۲۳۲.

۲ - میرزا جواد تبریزی، کتاب القصاص، ص ۱۶۱.

نتیجه آنکه مطابق قاعده در صورتی که کسی به قصد ارتکاب جرمی اعم از قتل و غیر قتل خود را مست نکرده باشد ولی اتفاقاً مرتکب آن جرم شود و در حال مستی اراده‌اش به کلی زایل بوده است، برای جرایم ارتكابی در آن حال، مسئولیت کیفری ندارد.^۱ این حکم چون کلی است، یک قاعده فقهی به شمار می‌رود. لازم به ذکر است در خصوص قتل در حال مستی در استفتایی که از برخی مراجع معاصر شده، همگی به عدم قصاص فتوا داده‌اند (حضرات آیات: بهجت، صافی، مکارم و اردبیلی) مگر اینکه علم داشته یا احتمال قوی می‌داده که در صورت مستی قتل توسط او رخ می‌دهد.^۲

ج. نقد و بررسی شیوه نگارش ماده ۲۲۴

ج - ۱. تحلیل

تا بدینجا روشن شد که مطابق قواعد حقوقی و فقهی اگر کسی در حال مستی مرتکب جرمی شود، با دو شرط جرم ارتكابی عمد تلقی نشده و مرتکب

۱ - البته جای این بحث کماکان باز است و لازم است تحقیقی جامع درباره اعمال انجام شده در حال مستی اعم از جرایم و عقود و ایقاعات و ... صورت بگیرد. عبارات برخی فقها حاکی از تفاوتی میان اعمال انجام شده در حال مستی است مثلاً فقها طلاق، عقد،ظهار، ایلاء، اقرار عبادات و ... را در حال مستی نپذیرفته‌اند و به صحت هیچ یک از این تصرفات حکم نکرده‌اند. با این وجود شیخ طوسی در مبسوط بدون اینکه دلیل خود را ذکر کند، میان جرم و دیگر اعمال در حال مستی فرق گذاشته و برای جرم، مسئولیت کیفری قائل است. به نقل عبارت ایشان بسنده می‌کنیم: «حکم السكران عند قوم حکم الصاحی [ای الذی زال سکره] فی ما له و فی ما علیه.... و عندنا ان السكران یختلف حاله فی ما له و فی ما علیه. فاما طلاقه و عتقه و عقوده کلها فلا یصح عندنا بحال و اما اذا زنا او لاط او جنا او قذف او سرق فانه یتعلق به جمیع احکامه کالصاحی.... و انما قلنا ذلک لان الظواهر التي تتعلق هذه الاحکام بها عامه فی السكران و الصاحی و انما اخرجنا بعضها بدلیل» شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۸۷.

۲ - گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد سؤال ۶۶۸۶.

مجازات نمی‌شود شرط اول آنکه اراده به کلی زایل شده باشد و شرط دوم آنکه شخص خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده باشد. قانونگذار این حکم را در مورد قتل در حال مستی در ماده ۲۲۴ چنین بیان کرده است:

قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد...

حال سؤال اینست که چرا شیوه نگارش ماده چنین است. چرا قانونگذار چنین ننگاشته است:

قتل در حال مستی موجب قصاص نیست مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب‌الاختیار نبوده و قصد از او سلب نشده است [و به تعبیر دیگر مگر اینکه ثابت شود اراده‌اش باقی بوده] یا اینکه قبلاً برای چنین عملی خود را مست کرده باشد...

دو پاسخ در اینجا می‌توان ارائه داد. پاسخ اول اینست که این شیوه نگارش بار اثبات را بر عهده متهم گذارده است و این متهم است که برای رهایی از قصاص، باید ثابت کند که به کلی مسلوب‌الاختیار شده بوده و برای قتل خود را مست نکرده است. اما اگر قانونگذار چنین می‌نوشت: «قتل در حال مستی موجب قصاص نیست مگر اینکه ثابت شود به کلی مسلوب‌الاختیار نبوده...» این ولی‌دم و دادستان بود که برای محکوم شدن متهم به قتل عمد، باید بقاء اراده وی در حال مستی را اثبات می‌نمود. به هر حال متهم، بی‌احتیاطی نموده چون هر انسان عاقلی احتمال ولو ضعیفی می‌دهد که با شرب مسکر، مرتکب جرم شود، لذا بار اثبات به عهده اوست.

پاسخ دوم اینست که این شیوه نگارش، وضعیت شک را روشن کرده بدین معنا که اگر متهم نتواند سلب اراده خود را اثبات کند و در عین حال قاضی نه به

سلب اراده‌ی وی و نه به باقی بودن اراده‌ی وی یقین نداشته باشد، متهم به قتل عمد و قصاص محکوم می‌شود، زیرا اصل بر قصاص می‌باشد. حال سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه آیا این شیوه نگارش، صحیح است یا خیر؟

در پاسخ این سؤال باید گفت شیوه نگارشی ماده ۲۲۴ و اصل را بر قصاص نهادن از یک جهت صحیح و با مبانی فقهی سازگار است ولی از دو جهت دچار اشکال است و نیاز به اصلاح دارد.

توضیح اینکه به تفصیل روشن شد که قتل در حال مستی با دو شرط قصاص را به دنبال ندارد یکی اینکه مست قاتل به کلی مسلوب‌الاختیار شده و دیگر اینکه برای قتل خود را مست نکرده باشد. حال اگر در تحقق هر یک از این دو شرط برای قاضی شک حاصل شده باشد، نسبت به شرط اول (زوال و بقاء اراده)، اصل بر قتل عمد و قصاص است ولی نسبت به شرط دوم (خود را برای قتل مست نمودن و ننمودن) اصل بر عدم قتل عمد است. زیرا اگر قاتل ادعا کند که در هنگام قتل به کلی اراده‌اش سلب شده ولی نتواند صحت این ادعا را برای قاضی به اثبات برساند و به علت گذشت زمان مدید از وقوع قتل و از بین رفتن آثار الکحل در خون، و ممکن نبودن تشخیص درجه مستی، قاضی در صحت ادعای وی شک داشته باشد، قاضی بر اساس قاعده استصحاب، باید بقاء اراده را مفروض گیرد و حکم به قصاص دهد. به تعبیر دیگر قاضی با خود چنین می‌اندیشد: متهم تا قبل از شرب خمر اراده داشته و با اراده کامل مشروب الکلی را نوشیده است. حال من شک دارم که آیا مشروب به اندازه‌ای بوده که اراده‌ی وی سلب شده یا خیر، در نتیجه استصحاب اراده‌ی وی می‌نمایم. این جهت صحیح ماده است و به همین جهت است که وقتی به تحریرالوسیله در این زمینه مراجعه می‌کنیم - که به گمان قوی منشأ نگارش ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ و ماده ۲۲۴ ق.م. ۱۳۷۰ بوده - مرحوم امام می‌نویسد:

... لو شک فی زوال العمد و الاختیار منه یلحق بالعمد و کذا الحال فی کل ما یسلب العمد و الاختیار، فلو فرض ان فی البنج و شرب المرقد حصول ذلک یلحق بالسكران و مع الشک یعمل معه معامله العمد.^۱

اگر در زوال عمد و اختیار از او شک باشد، ملحق به عامد است و همین وضعیت در هر چه که باعث سلب عمد و اختیار می شود، جاری است؛ پس اگر به فرض، بنگ و نوشیدن داروی خواب آور، باعث سلب عمد و اختیار شود، چنین شخصی به انسان مست ملحق می شود و در صورت شک {در این که عمد و اختیار از او زایل شده یا خیر} با او معامله عمد می شود.

آیت الله فاضل لنکرانی در شرح این عبارت، علت ملحق شدن شک به عمد را استصحاب عدم زوال اختیار یا به تعبیر دیگر، استصحاب بقای اراده و اختیار می داند.^۲

البته ممکن است در استصحاب اراده نیز اشکال کرد و گفت با چنین قاعده ای نمی توان حکم به قصاص کرد بلکه باید با توجه به احتیاط در دماء و انفس به سقوط قصاص حکم کرد.

ج- ۲. نقد شیوه نگارشی ماده ۲۲۴

آنچه بیان شد، اوج هنر قانون گذار است که نسبت به شک در اراده اصل را بر بقاء اراده و قصاص نهاده است. اما متأسفانه قانون گذار از دو جهت در این نگارش دچار اشتباه شده است.

۱ - سید روح الله موسوی خمینی {امام}، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲ - محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، ص ۱۴۵.

ج- ۲. ۱. شک در خود را برای قتل مست نمودن

اولین جهت این است در صورتی که قاضی شک داشته باشد که متهم خود را برای قتل مست کرده یا خیر، مطابق ماده ۲۲۴ باید بنا بر این بگذارد که خود را برای قتل مست نموده است. زیرا ثابت نشده که قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده است در حالی که ماده مقرر می‌دارد:

قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و ... قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد.

به تعبیر دیگر، اینکه متهم در هنگام قتل اراده‌اش به کلی سلب شده، به اثبات رسیده است اما قاضی با توجه به اموری همچون سابقه خصومت بین قاتل و مقتول و یا به هر علت دیگر، علی‌رغم ادعای قاتل مبنی بر اینکه خود را برای قتل مست نکرده است، در صحت ادعای وی تردید دارد. در اینجا مطابق ماده ۲۲۴ چون اصل بر قصاص است و چون متهم نتوانسته ادعای خود را مبنی بر «خود را برای قتل مست نکردن» به اثبات برساند، قصاص می‌شود. این مطلب از نظر فقهی و حقوقی صحیح نیست زیرا اگر در مورد شک در زوال و بقاء اراده، اصل استصحاب حکم به بقاء اراده می‌کند و به تعبیر دیگر اصل به ضرر متهم است، در اینجا اصل به نفع متهم است زیرا اصلی که دلالت کند بر اینکه «متهم خود را برای قتل مست کرده مگر اینکه خلافش به اثبات برسد» نداریم بلکه به عکس با توجه به سه نکته باید گفت اصل این است که متهم خود را برای قتل مست نکرده است:

نکته اول این است که این شرط، شرط عدمی است و اثبات شرط عدمی فوق‌العاده مشکل و یا غیرممکن است. چگونه می‌توان از متهم خواست که اثبات کند خود را برای قتل مست ننموده است.

نکته دوم اینکه استصحاب عدم می‌رساند که متهم خود را برای قتل مست ننموده است زیرا قاضی می‌داند که متهم تا مثلاً ده دقیقه یا نیم ساعت قبل از قتل

خود را برای قتل مست نکرده بوده و به تعبیر دیگر می‌دانیم که متهم در برهه‌ای از زمان قبل از قتل، قصد قتل نداشته است. حال شک داریم که آیا این قصد بعداً برای وی پیدا شده و او قصد آدم‌کشی نموده یا خیر، با استصحاب عدم، باید حکم به نفی این قصد نموده و چنین گفت که متهم قصد قتل نداشته و برای آدم‌کشی خود را مست ننموده است.

نکته سوم اینکه نهایت چیزی که می‌توان از متهم مطالبه کرد این است که وی برای انکار خود قسم یاد کند زیرا مقتضای قاعده «الینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» این است که ولی دم یا دادستان که مدعی «مست نمودن به قصد ارتکاب قتل» اند، باید اقامه دلیل کنند و متهم که منکر چنین امری است، تنها موظف به یک بار قسم خوردن است. البته این در صورتی است که بپذیریم در امور کیفری به جز حدود، قسم خوردن جاری است و به تعبیر دیگر قاعده «لا یمین فی حد» را در قصاص جاری بدانیم.

نتیجه آنکه در مورد شک در زوال و بقاء اراده، اصل بر ضرر متهم است اما در مورد شک در مست نمودن و ننمودن برای ارتکاب قتل، اصل به نفع متهم است و موجب تبرئه وی. اینکه قانون‌گذار در هر دو مورد، اصل را بر قصاص نهاده است با موازین فقهی و حقوقی ناسازگار است.

ج- ۲.۲. مستی مجرمانه و غیرمجرمانه

جهت دیگری که در نقد شیوه نگارشی ماده ۲۲۴ مطرح می‌شود این است که ظاهراً قانون‌گذار فرقی بین مستی مجرمانه و غیرمجرمانه نگذاشته است و اصل را بر قصاص نهاده است. توضیح اینکه همانطور که از لابه‌لای مباحث قبلی روشن شد در مورد زوال و بقاء اراده، سه صورت متصور است یکی اینکه قاضی بداند اراده زایل شده که در این صورت به شرط آنکه برای قتل خود را مست نکرده، قتل در حال مستی موجب قصاص نیست؛ دوم اینکه قاضی یقین داشته باشد

اراده زایل نشده بوده که در این صورت قتل در حال مستی موجب قصاص است و سوم اینکه قاضی شک در بقاء و زوال اراده داشته باشد که اینجا مطابق اصل استصحاب، باید به بقاء اراده و قتل عمد و قصاص حکم دهد. حال نقدی که بر قانون‌گذار وارد است این است که استصحاب اراده در مستی مجرمانه یعنی در مواردی که کسی با علم و اراده مرتکب شرب خمر شده است، جاری است؛ اما در مستی غیرمجرمانه در صورت شک در زوال و بقاء اراده، می‌توان بنا به ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد، استصحاب اراده را جاری ندانست. حضرت امام^ع در تحریرالوسیله می‌نویسد:

مسئله ۶. فی ثبوت القود علی السکران الآثم فی شرب المسکر، ان خرج به عن العمد و الاختیار تردد، و الاقرب الاحوط عدم القود، نعم لو شک فی زوال العمد و الاختیار منه یلحق بالعمد^۱ ... و لو کان السکر و نحوه من غیر اثم فلا شبهة فی عدم القود...

در ثبوت قصاص بر مستی که در شرب مسکر، گنهکار است {یعنی با علم به مسکر بودن و با اراده، شرب مسکر کرده است} در صورتی که عمد و اختیار نداشته باشد، تردد است و حکم اقرب به واقع و مطابق با احتیاط، عدم قصاص است. بله، اگر در زوال عمد و اختیار از او شک وجود داشته باشد، ملحق به عامد است ... اگر مستی و مانند آن از راه گناه واقع نشده باشد، شکی در عدم قصاص نیست.

همانطور که مشاهده می‌شود، مرحوم امام موضوع بحث را در مستی مجرمانه آورده‌اند و شک در زوال اراده را در صورتی که مستی مجرمانه باشد، ملحق به عمد می‌دانند. توضیح بیشتر اینکه فرض کنیم شخصی نمی‌داندست مایع داخل

۱ - سید روح‌الله موسوی خمینی {امام}، پیشین، ص ۵۲۳.

لیوان شراب است، نوشید و مست شد و در حال مستی کسی را کشت یا این که فرض کنیم شخصی را به اجبار و اکراه به شرب خمر وادار کردند و او برای حفظ جان شراب نوشید و بعد در حال مستی کسی را کشت. حال تحقق شرط دوم یعنی اینکه او برای آدم‌کشی خود را مست نکرده، روشن است اما فرض کنیم قاضی در زوال و بقاء اراده‌اش شک دارد. قاضی شک دارد آیا اراده او زایل شده بوده یا او از این موقعیت و مستی غیرمجرمانه سوءاستفاده کرده و با خود اندیشیده که مرتکب قتل فلانی می‌شوم و به بهانه مستی از قصاص رهایی می‌یابم. اینجا قاضی چه باید بکند؟ گرچه در اینجا نیز قاعده استصحاب اراده هم مطرح می‌شود ولی بنا به ادله زیر می‌توان به جاری نبودن استصحاب اراده عقیده داشت:

اولاً حتی اگر نتوان گفت ظاهر حال چنین کسی (که مستی او غیرمجرمانه بوده است)، صدق ادعای وی مبنی بر زوال اراده به کلی است، حداقل شبهه عقلایی بر صدق ادعای وی وجود دارد و در این صورت قاعده احتیاط در دماء و نیز قاعده درأ - که به عقیده برخی فقها در باب قصاص نیز جاری است^۱ - مانع جریان استصحاب می‌شوند. ثانیاً رجوع به برخی متون فقهی که راهنمایی قانونگذار در تدوین ماده ۲۲۴ بوده، مؤید این نکته است که بایستی میان مستی مجرمانه و غیر مجرمانه فرق نهاد. تا آنجایی که نویسنده تتبع کرده، مسئله شک در زوال و بقاء اراده در مورد قتل در حال مستی تنها در تحریرالوسیله امام خمینی (ره) آمده است. ایشان می‌نویسد:

مسئله ۶. فی ثبوت القود علی السکران الاثم فی شرب المسکر، ان خرج به عن العمد و الاختیار تردد و الاقرب الاحوط عدم القود، نعم لو شک فی زوال العمد و

۱ - برای مطالعه بیشتر رک به: احمد حاجی‌ده آبادی، قواعد فقه جزایی، ص ۹۳ - ۹۹.

الاختیار منه يلحق بالعمد و كذا الحال في كل ما يسلب العمد و الاختيار؛ فلو فرض ان في البنج و شرب المرقد حصول ذلك يلحق بالسكران و مع الشك يعمل معه معامله العمد و لو كان السكر و نحوه من غير اثم فلا شبهة في عدم القود ...

در ثبوت قصاص بر مستی که در شرب مسکر گنهکار است، در صورتی که عمد و اختیار نداشته باشد، تردد است و حکم اقرب به واقع و مطابق با احتیاط، عدم قصاص است. بلکه اگر در زوال عمد و اختیار از او شک وجود داشته باشد، ملحق به عامد است. همین حکم در هرچه که عمد و اختیار را زائل کند وجود دارد. پس اگر به فرض در [نتیجه استعمال] بنگ و داروی خواب‌آور چنین چیزی حاصل شود [اراده زائل شود و شخص مرتکب قتل شود] ملحق به مست است و در صورت شک [در زوال و بقاء اراده] با او معامله عمد می‌شود [و عامد به شمار می‌رود]. اگر مستی و مانند آن از راه گناه واقع نشده باشد، شکی در عدم قصاص نیست.^۱

همانگونه که مشاهده می‌شود مرحوم امام، بحث را از مستی مجرمانه آغاز می‌کنند (السكران الاثم في شرب المسكر) و شک در زوال و بقاء اراده را ملحق به عمد می‌دانند. گرچه ایشان در ادامه از بنگ و داروی خواب‌آور بحث می‌کنند که می‌تواند مجرمانه نباشد و شک در زوال و بقاء اراده را در این مورد نیز ملحق به عمد می‌دانند، اما بلافاصله می‌نویسد: «اگر مستی و مانند آن از راه گناه [مجرمانه] نباشد، شکی در عدم قصاص نیست» و در این قسمت ایشان دیگر به شک در زوال و بقاء اراده و در حکم عمد دانستن چنین فرضی، هیچ اشاره‌ای ندارند؛ گویا مستی و مانند آن (که بنگ و داروی خواب‌آور و... باشد) در صدر

۱ - سیدروح الله موسوی خمینی [امام]، پیشین، ص ۵۲۳.

عبارتشان، مجرمانه و در ذیل، غیر مجرمانه است و در تنها در فرض مجرمانه بودن، استصحاب اراده را جاری می‌دانند.

بنابراین مستی مجرمانه مانند غصب است همانطور که در غصب می‌گویند: الغاصب یؤخذ بالشق الاحوال و او ضامن بالاترین قیمت مال غصب شده از روز غصب تا يوم الاداء است، در مستی مجرمانه هم اگر شک داشته باشیم اراده‌اش باقی بوده یا زایل شده، با او برخورد شدیدی می‌شود و شک را ملحق به عمد و بقا اراده می‌کنیم. اما اگر مستی مجرمانه نباشد و در عین حال شک در زوال و بقاء اراده است، اینجا به نظر می‌رسد مطابق قاعده احتیاط در دماء و انفس و قاعده درأ، باید به عدم بقاء اراده حکم داد.

این آن چیزی است که رجوع به منابع فقهی اقتضا می‌کند اما ظاهراً قانون‌گذار بدون اینکه بین مستی مجرمانه و غیر مجرمانه تفاوتی بگذارد در ماده ۲۲۴ مقرر داشته: «قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه...» به تعبیر دیگر معتقدیم شبیه کاری که قانون‌گذار قبل از انقلاب در ماده ۳۷ انجام داده بود و بحث را در «مستی حاصل بر اثر استعمال اختیاری مواد الکلی...» متمرکز نموده بود، لازم بود در ماده ۲۲۴ صورت می‌گرفت. متأسفانه این نکته در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی نیز مغفول مانده است.

البته ممکن است گفته شود ولو واژه «مستی» در ماده ۲۲۴ اطلاق دارد، اما منظور قانون‌گذار «مستی مجرمانه» است زیرا قانون‌گذار پس از اینکه مقرر می‌دارد: «قتل در حال مستی موجب قصاص است» در ادامه می‌گوید: «و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد» و نیز در انتهای ماده مجازات زندان را برای قتلی که در حال مستی رخ داده و قصاص را در پی نداشته است، مقرر داشته است. بدیهی است مجازات زندان در جایی معقول است که اصل مستی، مجرمانه بوده باشد. این قرائن می‌رساند که مقصود از «مستی» در صدر ماده، مستی مجرمانه است.

این احتمال هرچند قابل تأمل و دفاع است و به همین خاطر در ابتدای این بحث نوشتیم: «ظاهراً قانون‌گذار فرقی بین مستی مجرمانه و غیرمجرمانه نگذاشته است»، اما در هر حال لازم است قانون‌گذار به صراحت، واژه «مجرمانه» را به «مستی» اضافه نماید و الاً ممکن است به اطلاق ماده تمسک شود چنانکه برخی در شرح ماده یاد شده نوشته‌اند:

به نظر می‌رسد عمدی بودن و یا نبودن شرب مسکر و معذور بودن یا نبودن خورنده مسکر مؤثر در مقام نمی‌باشد و فقط لازم است که به منظور قتل و کشتن نبوده باشد. لذا آنچه موجب سقوط قصاص است فقدان عمد و اختیار است.^۱ به هر حال با توجه به آنچه در شرح و توضیح ماده ۲۲۴ گفته شد، بهتر است قانون‌گذار ماده ۲۲۴ را بدین شکل اصلاح نماید:

ماده ۲۲۴. قتل در حال مستی مجرمانه موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود در حال مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است.

تبصره ۱. در صورتی که شخصی در اثر مستی مسلوب‌الاختیار شده لکن ثابت شود که مستی به منظور ارتکاب قتل بوده است قاتل به قصاص محکوم می‌شود. تبصره ۲. قتل در حال مستی غیرمجرمانه در صورتی موجب قصاص است که ثابت شود، اراده‌اش باقی بوده است.

البته ماده پیشنهادی از چند جهت نیاز به تکمیل دارد که در مباحث بعدی روشن می‌شود مثل پرداخت‌کننده دیه و...

د. پرداخت‌کننده دیه

قانون مجازات اسلامی در مورد قتل در حال مستی تنها به این مطلب پرداخته است که اگر مستی باعث سلب اراده به طور کامل نشده و یا اینکه شخصی خود

۱ - رضا شکری و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

را برای قتل مست کرده است، قاتل قصاص می‌شود ولی اگر ثابت شود در اثر مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده است قصاص نمی‌شود و در این صورت از حیث جنبه عمومی جرم اگر «اقدام وی باعث اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.»^۱ سؤالی که در اینجا مطرح است این است که از حیث جنبه خصوصی جرم و خون‌بی‌گناهی که ریخته شده است چه باید کرد؟ آیا دیه در این صورت لازم است؟ اگر بله، پرداخت‌کننده آن کیست؟ قاتل؟ عاقله؟ یا شخص یا نهاد دیگر؟

قانون مجازات اسلامی در این‌جا سکوت کرده است و مطابق اصل ۱۶۷ باید به فقه مراجعه نمود. البته چون مراجعه به فقه در اینجا باعث جرم‌انگاری جدید نیست، لذا بلاشکال است.

برخی حقوق‌دانان معتقدند که قانون مجازات اسلامی در اینجا سکوت نکرده و حکم قضیه را روشن ساخته و در نتیجه جای مراجعه به فقه نیست البته نظرات ابراز شده یکسان نیست.

توضیح اینکه برخی معتقدند قتل در حال مستی از نوع خطای محض می‌باشد، زیرا:

طبق بند الف ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در صورتی که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده را جنایت وی خطای محض خواهد بود. حال با توجه به این دو ماده {ماده ۲۲۴ و بند الف ماده ۲۹۵} می‌توان گفت جنایت ارتكابی، از نوع خطای محض می‌باشد.^۱

۱ - حسام قبانچی، پیشین، ص ۱۵۳.

این سخن صحیح نیست زیرا همانطور که در ادامه بررسی خواهیم کرد، معتقدیم جنایت خطای محض و به طور کلی جنایت در مواردی صادق است که فعلی که مقدمه جنایت بوده، ارادی باشد و در بحث ما اصلاً فعلی ارادی توسط مست قاتل صورت نگرفته است.

نظر دیگر این است که در مورد قتل در حال مستی براساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵ عمل می‌کنیم که مقرر می‌دارد:

هرگاه بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد، حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

به هر حال این تبصره، درباره قتل و صدمات در حکم شبه عمد است. حال اینکه ماهیت قتل، جنایت خطای محض بوده و یا قتل بالتسبیب محض بوده که در اثر بی‌احتیاطی و... در حکم شبه عمد تلقی گردیده، اهمیتی ندارد.

دکتر میرمحمد صادقی با استناد به تبصره یاد شده و نیز به علت انتساب فعل ارتکاب یافته به مست می‌نویسد:

با توجه به این که در هر حال فعل ارتکاب یافته بر روی مجنی علیه منتسب به شخص مست بوده است و نیز با امعان نظر به تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، باید شخص مرتکب (و نه عاقله وی) را مسئول پرداخت دیه دانست.^۱ سخن ایشان از سه جهت قابل تأمل است زیرا اولاً صرف انتساب فعل ارتکاب یافته به شخص مست نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده مست قرار دهد زیرا این انتساب در جنایت خطای محض هم وجود دارد و

۱ - حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۲۸۴.

با وجود این، مسئول پرداخت دیه عاقله هستند. بله انتساب فعل ارتكابی به مست به ضمیمه اصل شخصی بودن مسئولیت و خلاف اصل بودن ضمان عاقله می‌تواند دلیل کامل و تمامی باشد و ظاهراً منظور ایشان همین است.

ثانیاً سخن ایشان تنها در مورد مستی مجرمانه صادق است یعنی در جایی که مستی تعمدی بوده و قصد به کلی سلب شده و شخص خود را برای ارتکاب قتل مست نساخته باشد، می‌توان گفت چنین قتلی چون «بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی» بوده است براساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵ در حکم شبه عمد تلقی می‌شود اما در جایی که مستی مجرمانه نباشد و هیچ‌گونه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و تقصیری رخ نداده باشد و در عین حال اراده به کلی سلب شده و شخص در حال مستی کسی را به قتل رسانده است، چه باید کرد؟ طبیعتاً نمی‌توان براساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵، قتل را در حکم شبه عمد دانست. ایشان خود متوجه این اشکال بوده‌اند و لذا در ادامه عبارت پیشین مرقوم نموده‌اند:

به نظر می‌رسد که قتل ناشی از نوشیدن عمدی مواد مست‌کننده (بدون وجود عذر مشروعی مثل اکراه، اضطرار یا جهل) را می‌توان از مصادیق قتل ناشی از بی‌احتیاطی دانست.^۱

سومین جهت اینست که حتی در مستی تعمدی نیز نمی‌توان در همه موارد به صدق بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات قائل شد. زیرا اینکه مستی تعمدی جرم است، غیر از آنست که مستی تعمدی، بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات تلقی شود. بی‌احتیاطی به معنای انجام کاری است که نوع عقلاً انجام نمی‌دهند. در حالی که مستی چنین نیست. عقلاً، کم و زیاد در جهان امروز به خصوص در کشورهایی که مستی تعمدی جرم نمی‌باشد، مرتکب آن

۱ - حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۲۸۴.

می‌شوند. بلکه اینکه اگر کسی بخواهد مثلاً رانندگی کند، پیش از رانندگی و یا در حین آن، احتیاط کرده و مشروبات الکلی را مصرف نمی‌کند، صحیح است اما اینکه به طور کلی مستی کاری غیر عقلایی و خلاف رویه همه عقلاً به شمار رود، به نظر صحیح نمی‌رسد.

بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه به فقه مراجعه کنیم.

در مراجعه به فقه، اولین موضوعی که مطرح می‌شود این است که ماهیت چنین قتلی چیست؟ یقیناً قتل، عمد تلقی نمی‌شود. حال چه نوع دیگری از انواع قتل صادق است؟ شبهه عمد یا خطای محض؟

در پاسخ باید گفت هر چند برخی فقها معتقدند قتل در حال مستی شبهه عمد محسوب می‌شود^۱، اما باید گفت چنین قتلی از مصادیق سبب به شمار می‌رود و نه جنایت شبهه عمدی است و نه جنایت خطای محض. توضیح اینکه یک تقسیم‌بندی برای قتل و کلاً برای اعمال زیان‌باری که علیه جان و جسم دیگران رخ می‌دهد در لابه‌لای کلمات فقها دیده می‌شود که متأسفانه آن‌گونه که باید و شاید مورد بحث واقع نشده است. این تقسیم چنین است که قتل براساس دو عامل «فعلی که مقدمه قتل بوده است و اراده مرتکب» به دو قسم جنایت و سبب تقسیم می‌شود. اگر فعلی که مقدمه قتل است ارادی باشد، «جنایت» بالمعنی الاخص^۲ صادق است و «جنایت» بر سه قسم عمد و شبهه عمد و خطای محض است. اما اگر فعلی که مقدمه قتل است ارادی نباشد مثل اینکه کسی در حال خواب دیگری را بکشد و یا کسی در حال مستی دیگری را بکشد، «سبب» و یا «قتل بالتسبیب» صادق است که گاه واژه «محض» نیز اضافه می‌شود (سبب

۱ - گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد سؤال ۶۶۸۶.

۲ - جنایت بالمعنی الاعم همانست که در ماده ۱۴ و ۱۵ و ۲۹۴ ق.م.ا. آمده است یعنی هر گونه اعمال زیان‌باری که علیه جان و عضو و منافع و... صورت می‌گیرد.

محض، تسبیب محض) و گاه از آن به «اتلاف» یاد می‌شود. باید دانست واژه «سبب» در این تقسیم‌بندی با سبب در مقابل مباشر متفاوت است و به همین جهت قتل در حال خواب یا قتل در حال مستی از اقسام قتل به سبب محض است گرچه بالمباشره روی داده است. به تعبیر دیگر «سبب» در مقابل «جنایت» با «سبب» در مقابل «مباشرت» متفاوت است و اشتراک لفظی این دو واژه، نباید موجب خلط مباحث شود. بنابراین در جنایت حتی در جنایت خطای محض فعل ارادی صورت گرفته است و به همین جهت است که در روایات متعدد در مورد ضابطه خطای محض چنین آمده است:

انما الخطا ان ترید الشیء فتصیب غیره^۱

خطا آن است که چیزی را بنخواهی و به غیر آن اصابت کنی.

دقیقاً به همین جهت - ارادی بودن فعل مقدمه جنایت - است که بند الف ماده ۲۹۵ پس از بیان ضابطه جنایت خطای محض (جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را) مقرر می‌دارد: «مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید».

حتی اگر سایر مواردی را که قانون مجازات اسلامی از مصادیق خطای محض برشمرده است مطالعه کنیم (مثل ماده ۲۹۶) می‌بینیم که در همه آنها فعلی ارادی از جانی سرزده است. بنابراین قتل در حال مستی، همانند قتل در حال خواب چون ناشی از فعلی ارادی نبوده است، از مصادیق قتل بالتسبیب است.

لازم به ذکر است برخی فقها اصل این تقسیم (جنایت و سبب) را قبول ندارند و معتقدند قتل یا ضرب و جرح بالتسبیب، قسمی از جنایت خطای محض است. مرحوم صاحب جواهر معتقد است جنایت خطای محض اعم از آن است که

۱ - حر عاملی، پیشین، ج ۲۹، ص ۳۷.

جانی اصلاً قصد فعل نداشته (مثل کسی که در حال خواب کسی را می‌کشد یا پایش می‌لغزد و بر روی کسی می‌افتد و باعث مرگ وی می‌شود) یا قصد فعل را داشته ولی تیرش به خطا رفته است.^۱ ایشان در بیان مستند نظر خویش می‌گویند اینکه در تفسیر قتل خطایی در روایات آمده که: «یرید شیئاً و یصیب غیره»، تفسیر انحصاری جنایت خطای محضی نیست و حصر صورت گرفته حصر حقیقی نیست. بلکه حصر اضافی است اگر در جایی که فعل ارادی صورت گرفته خطای محض صدق کند به طریق اولی در جایی که فعل ارادی نبوده خطای محض صادق است و اگر عاقله در جایی که جانی فعلی ارادی انجام داده ضامنند، به طریق اولی در جایی که جانی فعل ارادی انجام نداده ضامن خواهند بود.

به نظر می‌رسد این قول صحیح نیست چون حصری که در تفسیر جنایت خطای محض با واژه «انما» آمده، حصر حقیقی است و ضامن عاقله چون خلاف اصل است باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد.

حال در مورد اینکه در قتل بالتسبیب دیه بر عهده کیست، میان فقهای امامیه اختلاف نظر است. همانطور که دیدیم برخی معتقدند دیه در اینجا نیز همانند جنایت خطای محض بر عهده عاقله است زیرا قتل بالتسبیب یا حقیقتاً مصداق جنایت خطای محض است و یا اینکه وقتی عاقله در جایی که جانی، اراده داشته ولی قصد فعل و قصد نتیجه نداشته، ضامن باشند، به طریق اولی در جایی که جانی اراده‌ای نداشته، عاقله ضامن خواهند بود.^۲ قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۲۳ در مورد قتل در حال خواب چنین جنایتی را به منزله خطای محض دانسته

۱ - محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۴۳، ص ۳. نیز ر.ک به: رضا مدنی کاشانی، کتاب الدیات، ص ۱۰ و ص ۵۵.

۲ - رضا مدنی کاشانی، کتاب الدیات، ص ۵۵.

{نه اینکه واقعاً خطای محض باشد} و عاقله را عهده‌دار دیه دانسته است. نظر دوم اینست که در این موارد خود جانی ضامن است زیرا ضامن عاقله خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت است و در خلاف قاعده باید به قدر متیقن عمل نمود و قدر متیقن از موارد ضامن عاقله، جنایت خطای محض است یعنی مواردی که فعل مقدمه جنایت ارادی بوده است. اما در سایر موارد از جمله در مواردی که فعل مقدمه جنایت، ارادی نبوده باید مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت، جانی را ضامن دیه دانست.

البته می‌توان گفت نظر سومی هم در اینجا وجود دارد. مرحوم آیت‌الله خویی در مورد قتل در حال خواب معتقد است، جز در مورد دایه‌ای که در حال خواب بچه را می‌کشد که روایت بر ضامن وی وارد شده است، در بقیه موارد کسی ضامن دیه نیست و قتل در حال خواب یک حادثه تلقی می‌شود. ایشان می‌گویند در مسئله چند احتمال است یکی اینکه دیه بر عهده شخص خواب باشد زیرا چون اختیار وجود ندارد، قتل از باب اسباب است که دیه بر عهده خود شخص است. اما این دلیل صحیح نیست زیرا صرف سبب بودن دلیل بر دیه نیست مگر اینکه قتل مستند باشد به دیگری به خاطر فعل اختیاری که انجام داده و استناد در اینجا وجود ندارد. عده‌ای گفته‌اند دیه بر عهده عاقله است ولی اینهم صحیح نیست چون عاقله در جایی ضامنند که شخص قصد چیزی را داشته و به دیگری برخورد کرده و در فرض ما قصدی وجود ندارد. ممکن است گفته شود دیه در بیت‌المال لازم است به استناد قاعده لا یبطل دم امرء مسلم ولی این هم صحیح نیست زیرا بیت‌المال در موارد مرگ قضا و قدری ضامن نیست. بیت‌المال در

مواردی ضامن است که مرگ مستند باشد به فعل اختیاری دیگری. در نتیجه در مورد قتل در حال خواب، هیچ دیه‌ای لازم نیست.^۱

البته ایشان در مورد قتل در حال مستی، به ضمان خود قاتل و نه عاقله وی معتقدند.^۲ مستند ایشان علاوه بر اینکه این حکم را مطابق قاعده می‌داند روایتی (صحیح محمد بن قیس) است که در این زمینه وارد شده است و پیشتر از آن بحث شد. البته این روایت در مورد مستی مجرمانه است اما در مورد مستی غیر مجرمانه، ایشان متعرض آن نشده‌اند لیکن شاید بتوان گفت از نظر ایشان قتل در مستی غیر مجرمانه مانند قتل در حال خواب یک حادثه است و ضمانی از حیث دیه در پی ندارد.^۳

به نظر می‌رسد از میان سه نظر یاد شده، قول دوم قویتر است یعنی قتل در حال مستی از مصادیق قتل بالتسبیب است و دیه بر عهده قاتل است اعم از اینکه مستی مجرمانه باشد یا غیر مجرمانه، زیرا در هر صورت قتل به شخص مست،

۱ - سیدابوالقاسم خویی، پیشین، ص ۲۷۶ - ۲۷۵.

۲ - همان، ص ۹۸.

۳ - علت اینکه می‌گوییم «شاید بتوان گفت» آنست که عبارت مرحوم آیت‌الله خویی چنین است: «إذا انقلب النائم غیر الظئر فاتفق نفساً أو طرفاً...» می‌بینیم که ایشان از واژه «انقلب» استفاده کرده‌اند که به معنای غلطیدن و حرکت است. سؤال اینست که آیا حرکت و غلطیدن خصوصیت دارد؟ اگر کسی در حال خواب به وسیله‌ای غیر از غلطیدن دیگری را بکشد مثلاً با چاقو و اسلحه، آیا باز نظر مرحوم آیت‌الله خویی اینست که قتل به «نایم» مستند نیست و تنها یک حادثه تلقی می‌شود یا اینکه در این فرض، قتل به «نایم» مستند است؟ به هر حال چون احتمال می‌رود که ثقل بحث از نظر ایشان تنها بر «خواب بودن» متمرکز نباشد بلکه «حرکت و غلطیدن» نیز اهمیت داشته باشد و از آنجا که نوعاً در قتل در حال مستی مجرمانه و غیرمجرمانه، مرگ در اثر حرکت و غلطیدن حادث نشده بلکه در اثر عوامل دیگری ایجاد می‌شود، لذا نمی‌توان به طور یقین گفت که حکم این دو (خواب و مستی) از نظر آیت‌الله خویی (ره) یکسان است.

مستند می‌باشد و دو روایتی که پیشتر گذشت (موثقه سکونی و صحیحہ محمد بن قیس) گرچه متعارضند، اما در اصل اینکه قتل در حال مستی، ضمان در پی دارد، متفقند و مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت، دیه بر عهده خود مست قاتل خواهد بود نه عاقله وی.

نتیجه اینکه در مستی مجرمانه دیه بر عهده خود قاتل است به خاطر یکی از این سه علت: زیرا

اولاً: قتل در حال مستی از مصادیق قتل بالتسبیب محض است و چنین قتلی اساساً خطای محض به شما نمی‌رود تا گفته شود بر عهده عاقله است.

ثانیاً: اگر هم قتل بالتسبیب از مصادیق خطای محض باشد، چون قتل در حال مستی مجرمانه ناشی از بی‌احتیاطی و فعل حرام است، باز هم دیه بر عهده خود قاتل است چون ضمان عاقله خلاف اصل است، قدر متعین از آن مواردی است که جانی فعل حرامی انجام نداده است.

ثالثاً: در بحث ما ممکن است به صحیحہ محمد بن قیس - اگر آن را بدون معارض بدانیم و آنرا بر موثقه سکونی مقدم کنیم - تمسک کرد.

اما حکم قتل در حال مستی غیر مجرمانه اینست که اگر چنین قتلی، حادثه به شمار نرود بلکه قتل منتسب به مست باشد، در اینصورت چون از مصادیق قتل بالتسبیب است دو حالت پیدا می‌کند. اگر قتل بالتسبیب با جنایت خطای محض متفاوت باشد و خطای محض بر آن صدق نکند، دیه را خود قاتل باید بدهد بر اساس اصل شخصی بودن مسئولیت. اما اگر خطای محض بر آن صدق کند، در اینصورت احکام خطای محض بر آن مترتب است یعنی اگر چنین جنایتی با اقرار ثابت شود دیه بر عهده خود جانی است ولی اگر با بینه ثابت شود بر عهده عاقله می‌باشد. بلی اگر قتل در حال مستی غیر مجرمانه، قتل به شمار نرود بلکه صرفاً

یک حادثه باشد، دیه لازم نمی‌گردد. آنچه به نظر صحیح می‌رسد آنست که قتل در چنین فرضی از مصادیق قتل بالتسبیب است و دیه بر عهده خود قاتل است. در پایان بحث از مسئول پرداخت دیه، تذکر سه نکته ضروری است.

نکته اول: در زمینه قتل در حال مستی در استفتائی که از برخی مراجع معاصر شده، همگان دیه را بر عهده خود قاتل دانسته‌اند. النهایه ایشان ماهیت قتل را مشخص نکرده‌اند جز یکی از ایشان که قتل را شبه عمد دانسته است.^۱

نکته دوم: اینکه ما قتل در حال خواب و قتل در حال مستی را از مصادیق جنایت خطای محض ندانستیم بلکه آن را قسم خاصی به نام قتل بالتسبیب و در مقابل جنایت که مقسم عمد و شبه عمد و خطای محض است دانستیم، غیر از آنکه پرداخت دیه را بر عهده قاتل و نه عاقله قرار می‌دهد، آثار دیگری نیز دارد از جمله این آثار کفاره است. توضیح اینکه کفاره در مواردی لازم است از جمله در قتل شبه عمد و خطای محض. اما در برخی موارد قتل بالتسبیب مثل اینکه کسی چاهی را بکند نه به قصد اینکه دیگری در آن بیفتد و معه‌ذا کسی در چنین چاهی بیفتد و بمیرد، کفاره لازم نیست هر چند دیه لازم است. مرحوم آیت الله خویی دلیل این مطلب را آن می‌داند که کفاره مطابق آیه ۹۲ سوره نساء: «و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله» در جایی لازم است که «قَتَلَ» صدق کند در حالی که در برخی موارد قتل بالتسبیب، قتل صدق نمی‌کند.^۲ در جنایت عمد و شبه عمد و خطای محض به علت ارادی بودن فعل صورت گرفته - «قَتَلَ» صدق می‌کند و لذا زمینه کفاره موجود است. حال در مورد قتل در حال خواب، می‌توان مطابق

۱ - گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد سؤال ۶۶۸۶.

۲ - سید ابوالقاسم خویی، همان، ص ۵۳۵ - ۵۳۴.

مبنای آیت الله خویی، به عدم کفاره نظر داد. اما در مورد قتل در حال مستی، اگر مستی غیر مجرمانه باشد به نظر می‌رسد همانند قتل در حال خواب و ... چون «قتل» صدق نمی‌کند، کفاره لازم نیست اما در مستی مجرمانه - به علت تقصیر قاتل در شرب مسکر - بعید نیست که «قتل» صدق کند و کفاره لازم باشد.

نکته سوم: در مورد خسارات مالی که مست در حال مستی ایجاد کرده است، باید گفت ضمان مالی بر عهده مست می‌باشد چرا که عاقله تنها در جنایات و آنهم با شرایط خاصی ضامنند. در این زمینه نیز بین مستی مجرمانه و غیرمجرمانه فرقی نیست. در هر صورت چون تلف به مست مستند است، او ضامن خسارات می‌باشد. بلکه اگر کسی در مستی غیرمجرمانه، تلف را مستند به مست نداند و آن را حادثه بداند، به ضمان قائل نخواهد شد.

ه) ارتکاب سایر جرایم در حال مستی

تا بدینجا روشن شد که مطابق قواعد فقهی و حقوقی، مستی با دو شرط (سلب اراده به طور کلی و خود را برای ارتکاب جرم مست نمودن) می‌تواند رافع مسئولیت نسبت به جرم ارتكابی در چنین حالتی باشد و قانونگذار این مطلب را در مورد ارتكاب قتل در حال مستی در ماده ۲۲۴ با شیوه نگارشی خاصی مقرر نموده است. حال در اینجا می‌خواهیم ببینیم که ارتكاب سایر جرایم در حال مستی از منظر قانون مجازات اسلامی چه وضعیتی دارد (ه - ا) و نیز در صورت شک در تحقق دو شرط فوق در مورد سایر جرایم چه باید گفت (ه - ب).

ه - ۱. شرایط مستی رافع مسئولیت نسبت به ارتکاب سایر جرایم

این نکته روشن است که سایر جنایات مثل ضرب و جرح و قطع عضو و ... حکمی همانند قتل را دارند و به همین دلیل در لایحه پیشنهادی واژه جنایت به کار رفته است.^۱ در مورد سایر جرایم نیز وضعیت به همین گونه است یعنی همانگونه که با دو شرط، قتل در حال مستی، عمد تلقی نشده و قصاص ندارد، ارتکاب سایر جرایم در حال مستی نیز عمد تلقی نشده و مجازات ندارد به این معنی که اگر کسی در حال مستی مرتکب زنا، لواط، قذف، توهین و ... شود به شرط آنکه به طور کلی فاقد اراده بوده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد، مسئولیت کیفری نسبت به آن جرایم ندارد. در این زمینه ماده ۵۳ ق.م.ا. مقرر می‌دارد:

اگر کسی بر اثر شرب خمر مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.
منطوق ماده در مورد وجود مسئولیت کیفری است و قانونگذار تأکید می‌کند در صورتی که کسی برای ارتکاب جرم خود را مست کند به مجازات آن جرم محکوم می‌شود ولو اینکه در حین ارتکاب جرم به کلی مسلوب الاراده شده است. مفهوم این ماده - در صورتی که به وجود و حجیت مفهوم قائل شویم - در

۱ - واژه جنایت سه معنی دارد گاه به معنی مطلق جرم است و گاه در مقابل جنحه و خلاف و به معنای جرایمی است که مجازاتهای سنگین مثل اعدام، حبس ابد یا اعمال شاقه... دارد. واژه جنایت معنای سومی دارد که مقصود در اینجا همان معناست و آن اینکه در فقه این واژه به معنای اعمالی است که علیه جان و تمامیت جسمانی اشخاص رخ می‌دهد اعم از قتل، جرح و قطع عضو، سلب منافع و واژه جنایت در ماده ۱۴ و ۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به همین معناست، مطابق ماده ۱۴، «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد» ماده ۱۵ نیز مقرر می‌دارد: «دیه، مالی است که از طرف شارع بر جنایت تعیین شده است».

مورد رفع مسئولیت کیفری است و آن اینکه اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شود ولی ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم نبوده است، فقط به مجازات شرب خمر محکوم می‌شود. بنابراین قانونگذار به آن قاعده کلی که در باب رفع مسئولیت در اثر مستی است هم در باب قتل و هم در باب سایر جرایم اشاره کرده است. النهایه در باب قتل، قانونگذار با صراحت و در منطق ماده ۲۲۴ (مگر اینکه ثابت شود...) و در باب سایر جرایم، با مفهوم ماده ۵۳ به آن اشاره کرده است و از این حیث تفاوتی میان قتل و سایر جرایم نیست. در اینجا تذکر چند نکته ضروری است.

نکته اول: قانونگذار در ماده ۵۳ از واژه «مسلوب الاراده» و در ماده ۲۲۴ از واژه «مسلوب الاختیار» استفاده کرده است. این دو واژه مترادف هستند و به یک معنا به کار رفته‌اند هر چند برخی بین این دو واژه تفاوت گذارده‌اند.^۱

نکته دوم: گرچه قانونگذار بر خلاف ماده ۲۲۴، در ماده ۵۳ از قید «به کلی» استفاده نکرده و نگفته «به کلی مسلوب الاراده شود» لکن فرض قانونگذار همین است که شخص به کلی مسلوب الاراده شود. اصولاً مسلوب الاراده هنگامی بر شخصی صادق است که وی به کلی مسلوب الاراده شده باشد. بنابراین اطلاق این ماده اقتضای تعیین را دارد.

۱ - برخی معتقدند که مسلوب الاراده در جایی است که «فرد نمی‌تواند بداند و بخواهد»، اما مسلوب الاختیار «وضعیتی [است] که در آن، اعمال فرد منبعت از اراده اوست بدون اینکه دارای اختیار باشد، به عبارت دیگر در عین حال که فرد می‌تواند بداند و بخواهد، اما خواستن وی آزادانه و از روی اختیار نیست. چنین کسی مسلوب الاراده نیست بلکه مسلوب الاختیار است». (بهمن حسینجانی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، ص ۳۸) این سخن نیست و در این عبارت میان رضایت و اختیار خلط شده است به در مورد اکراه، فرد می‌تواند بداند و بخواهد ولی رضایت ندارد. اما اختیار همان اراده است و با رضایت تفاوت دارد.

نکته سوم: اینکه گفتیم بر اساس ماده ۵۳ و قواعد کلی فقهی و حقوقی، با دو شرط مسئولیت کیفری نسبت به ارتکاب سایر جرایم در حال مستی وجود ندارد، تنها در مورد جرایم عمدی است. بنابراین اگر کسی در حال مستی مرتکب جرایم غیر عمدی شود، مسئولیت کیفری وی نسبت به این جرایم باقی است و او به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد ولو آنکه به کلی مسلوب الاراده بوده است زیرا عنصر معنوی جرایم غیر عمدی، تقصیر است و تقصیر با مستی تعمدی حاصل می‌شود. این مطلب در حقوق برخی کشورها از جمله انگلستان پذیرفته شده است:

برخورد پذیرفته شده در حقوق انگلستان آن است که در جرایمی مثل قتل عمدی یا ایراد عمدی صدمات شدید جسمانی، که نیازمند «سوء نیت خاص» می‌باشند، مستی مرتکب موجب عدم تحقق این سوء نیت و در نتیجه عدم مسئولیت وی می‌شود. لیکن در جرایمی مثل قتل غیر عمدی، که به جای عنصر عمد به صرف سهل انگاری ارتکاب می‌یابند، مستی متهم موجب برائت وی نمی‌شود، زیرا صرف این واقعیت که متهم عمداً مست شده است موجب تحقق عنصر سهل انگاری لازم می‌گردد.^۱

نکته چهارم: اگر سلب اراده به کلی نباشد و در عین حال، اراده هم به کلی باقی نباشد و به تعبیر دیگر اختلال نسبی اراده صورت گرفته باشد، مطابق قانون مجازات اسلامی چه باید گفت؟ در حال حاضر چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم چون سلب اراده به طور کلی نبوده است، مسئولیت کیفری برقرار است. اما به نظر می‌رسد بهتر است با شناسایی اختلال نسبی اراده، مست مجرم را از تخفیف در مجازات بهره‌مند سازیم. کاری که قانون‌گذار پیش از انقلاب در تبصره ماده

۱ - حسین میر محمد صادقی، پیشین، ص ۲۸۱.

۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ آن را پذیرفته بود و در لایحه قانون مجازات اسلامی پیشنهادی قوه قضاییه در ماده ۵ - ۱۴۲ پیشنهاد شده است. به عبارت دیگر اگر مستی به منظور ارتکاب جرم نباشد و اراده به کلی مسلوب نشده اما تحت تأثیر مواد الکلی و مانند آن اراده تا حدی مختل شده است، مجرم از تخفیف نسبت به مجازات جرایم ارتكابی در چنین حالی برخوردار شود.

روشن است که به فرض پذیرش اختلال نسبی اراده، این امر تنها در جرایم تعزیری و بازدارنده که قواعد «التعزیر بید الحاکم» و «التعزیر الی الحاکم» بر آنها حاکم است قابل اعمال است اما در جرایم حدی، قصاصی و دیاتی که میزان مجازات آنها مقطوع است، قابل اعمال نیست.^۱ به همین جهت ماده ۴ - ۱۴۲ لایحه قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

هرگاه مرتکب در حال ارتکاب جرم به اختلال نسبی قوه تمییز و یا اراده دچار شود به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد، در صورتی که شرایط تحقق جرم و مجازات را مرتفع سازد، مستوجب مجازات نخواهد بود و در غیر این صورت در جرایم موجب حد یا قصاص و دیات، طبق مقررات آن مجازات‌ها خواهد بود و در مورد جرایم تعزیری دادگاه مکلف است مجازات وی را طبق ماده ۱-۱۵۱ و ۲-۱۵۱ این قانون تخفیف دهد.

نکته پنجم: گفتیم که با دو شرط، مسئولیت کیفری برای ارتکاب سایر جرایم در حال مستی نیز همانند قتل متفی است. در اینجا در حقوق ایران تنها یک استثنا وجود دارد و آن هم رانندگی در حال مستی و منجر شدن به وقوع قتل و صدمات بدنی غیر عمدی است. توضیح اینکه فصل بیست و نهم از کتاب پنجم

۱ - البته شاید بتوان در این گونه جرایم نیز به خصوص در جرایم حدی، با تمسک به قاعده درأ، به تبدیل مجازات به نوع دیگر - مثل تعزیر - قائل شد به این بیان که همانگونه که قاعده درأ، گاه اصل مجازات حدی را ساقط می‌کند، گاه شدت آن را از بین می‌برد.

قانون مجازات اسلامی به جرایم ناشی از تخلفات رانندگی اختصاص یافته است و مواد ۷۱۴ تا ۷۲۵ این فصل به جرایم مزبور اشاره دارد.

ماده ۷۱۴ درباره قتل غیر عمدی ناشی از تقصیر یعنی بی احتیاطی، بی مبالایی، عدم رعایت نظامات دولتی و یا عدم مهارت راننده است. به همین ترتیب صدمات بدنی در مواد ۷۱۵ تا ۷۱۷ این قانون مقرر شده‌اند. قانون‌گذار در ماده ۷۱۸ مقرر می‌دارد:

در موارد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است ... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مورد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.

این ماده جایگزین ماده ۲ و ماده ۱۱ قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸ است. در واقع قانون‌گذار تقصیر را دو قسم کرده است: شدید و غیر شدید. در صورتی که شدید باشد و آن در صورتی است که راننده در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته... مجرم به بیش از دو سوم حداکثر مجازات‌ها و نیز با صلاحدید دادگاه به محرومیت از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری از یک تا پنج سال محکوم می‌شود. در صورتی که تقصیر شدید نباشد و آن در صورتی است که یکی از مصادیق ماده ۷۱۸ وجود نداشته باشد، مجرم به مجازات‌های مقرر در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۷ که همگی از نوع حبس و دارای حداقل و حداکثر است محکوم می‌شود.

آنچه محل نظر است اینست که قانون‌گذار نه تنها مستی در موقع رانندگی منجر به قتل و صدمات غیر عمدی را عذر و مانع مسئولیت کیفری نسبت به حبس ندانسته بلکه آن را از نوع تقصیر شدید قلمداد کرده است و در نتیجه ماده ۷۱۸ استثنایی است بر قاعده کلی که برای مستی رافع مسئولیت کیفری بیان شد.

گرچه برخی نویسندگان این ماده را استثنا قلمداد نکرده‌اند و نوشته‌اند: مستی از علل مشدده مذکور در این ماده منجر به سلب قوه اراده به طور کلی نمی‌گردد، بلکه استعمال مشروب الکلی قوه اراده را دچار ضعف نموده است، بدیهی است فرض قانونی بر عدم سلب اراده از مرتکب است ولیکن هرگاه ثابت گردد که راننده به واسطه مستی مسلوب‌الاراده بوده و به منظور ارتکاب جرم مست ننموده، عمل ارتكابی قابل کیفر نمی‌باشد (ر.ک: ماده ۵۳ ق.م.ا.)^۱

اما به نظر می‌رسد ادعای فوق بدون دلیل است و مستی در ماده ۷۱۸ مطلق است و شامل سلب اراده به طور کامل می‌گردد و در نتیجه حق با کسانی است که ماده ۷۱۸ را استثنایی بر ماده ۵۳ [و به تعبیر صحیح استثنایی بر قاعده مستی سالب مسئولیت کیفری] گرفته‌اند.^۲

بله ماده ۷۱۸ تنها در موارد مستی تعمیدی یعنی مستی مجرمانه است و شامل مستی غیر مجرمانه نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در اثر جهل به مشروب و یا به جهت اجبار و اکراه بر شرب مسکر، مست شود و در اثر رانندگی موجب صدمه بدنی و یا قتل دیگری شود، ماده ۷۱۸ در مورد او اعمال نمی‌شود. زیرا وقتی می‌توان مستی را به عنوان عامل مشدده کیفر در نظر گرفت که مجرمانه باشد و آلا معقول نیست که قانونگذار مطلق مستی را عامل مشدده کیفر به حساب آورد.^۳ ضمن اینکه ادامه ماده ۷۱۸ که صحبت از این می‌کند که راننده «پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت کرده...» هم دلالت بر نوعی تقصیر می‌کند و این تقصیر در مستی غیر مجرمانه وجود ندارد.

۱ - رضا شکری و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۸۴۲

۲ - عباس زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص ۸۲۰

۳ - بله می‌توان از تشدید کیفر در حق اکراه کننده و اجبار کننده صحبت کرد ولی این مطلب، امر جداگانه‌ای است.

۵- ۲. وضعیت شک در سایر جرایم

اگر کسی در حال مستی، مرتکب جرایمی غیر از قتل شود و بدانیم اراده‌اش در حین مستی از بین رفته و برای ارتکاب جرم خود را مست نکرده است، مسئولیت کیفری ندارد هم چنین اگر بدانیم که اراده‌اش باقی بوده یا برای ارتکاب جرم خود را مست کرده، مسئولیت کیفری دارد، اما اگر شک در این زمینه باشد، مطابق قانون مجازات اسلامی چه باید گفت و چه باید کرد؟ آیا وضعیت سایر جرایم نیز همانند قتل است یا اینکه میان قتل با سایر جرایم باید تفاوت گذاشت؟ از آنجا که میان قتل و سایر جنایات مثل ضرب و جرح و قطع عضو در این زمینه تفاوتی دیده نمی‌شود، حکم سایر جنایات مثل قتل است و به همین جهت است که در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۰ - ۳۱۳ از قتل صحبت به میان نرفته است بلکه عبارت «ارتکاب جنایت در حال مستی» آمده است.

برای اینکه وضعیت سایر جرایم غیر از جنایت چگونه است، بحث را در دو قسمت پی می‌گیریم: «شک در مست نمودن به قصد ارتکاب جرم و عدم آن» و «شک در زوال و بقاء اراده».

۵- ۲- ۱. شک در مست نمودن برای ارتکاب جرم و عدم آن

اگر شخص به کلی مسلوب الاراده شده باشد و مرتکب جرم شود و ادعا نماید که ارتکاب این جرم کاملاً اتفاقی بوده و او برای ارتکاب جرم خود را مست ننموده است، باید ادعای وی را پذیرفت چه مستی او مجرمانه بوده یا غیر مجرمانه. اگر مستی او غیر مجرمانه باشد و با فرض اینکه اراده از او کاملاً سلب شده است، روشن است که برای ارتکاب جرم خود را مست نکرده است زیرا در اصل مست کردن، اراده و علم نداشته است یعنی یا به اجبار و اکراه شرب خمر کرده و یا با جهل به مسکر بودن مایع آن را نوشیده است و در هر دو فرض،

احتمال اینکه او برای ارتکاب جرم خود را مست کرده، معقول نیست زیرا این احتمال وقتی می‌رود که شخص با اراده و علم مرتکب شرب خمر شود.

هم چنین اگر مستی مجرمانه باشد باز شک در اینکه او برای ارتکاب جرم مست نموده یا خیر را باید به نفع متهم تفسیر کرد و بنابر عدم گذاشت. زیرا مقتضای استصحاب عدم چنین است. به هر حال در یک زمانی این شخص، قصد ارتکاب جرم صورت گرفته در حال مستی را نداشته و بعد که شک می‌کنیم آیا چنین قصدی برای متهم پیدا شده یا خیر، باید بنا را بر عدم بگذاریم. همچنین مقتضای قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» هم اینست که لازم نیست متهم، ادعای خود را در نداشتن چنین قصدی ثابت نماید بلکه دادستان باید وجود چنین قصدی را در متهم ثابت نماید وگرنه انکار متهم با یک قسم در جرایم تعزیری و بازدارنده پذیرفته است و در جرایم حدی هم به علت قاعده «لایمین فی حد» به قسم منکر (متهم) نیازی نیست.

آنچه فوقاً بیان شده مقتضای قواعد فقهی و اصولی (استصحاب) است. اما از نظر قانون مجازات اسلامی هم نتیجه همانست که بیان شد. زیرا ماده ۵۳ مقرر می‌دارد:

اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

بنابراین از نظر قانونگذار برای محکوم نمودن شخص به جرمی که در حال مستی رخ داده، باید «ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است» و چون در مورد شک، چنین چیزی ثابت نشده است، بنابراین مجوزی برای محکوم نمودن شخص به جرم ارتكابی در حال مستی نیست.

بنابراین شک در مست نمودن برای ارتکاب جرم غیر از قتل را بر اساس ماده ۵۳ باید به نفع متهم عمل نمود. این در حالی است که همانطور که دیدیم مطابق

ماده ۲۲۴، در مورد قتل، در وضعیت شک باید به ضرر متهم عمل نمود و اصل را بر قتل عمد و قصاص گذشت. در حالی که مطابق مبانی فقهی و قواعد اصولی، فرقی میان قتل و سایر جرایم در این زمینه نیست.

ه- ۲- ۲. شک در زوال و بقاء اراده

اگر کسی در حال مستی مرتکب جرمی غیر از قتل شود و ادعا کند که در حال مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده ولی نتواند صحت ادعای خود را به اثبات برساند و برای قاضی شک در صحت و سقم ادعای وی پیش آید، چه باید گفت؟

قانون مجازات اسلامی مقرره خاصی که بتوان از منطوق و یا مفهوم آن بهره جست ندارد. آنچه از لحاظ قواعد فقهی و اصولی باید گفت اینست که بر اساس استصحاب اراده، باید به بقاء اراده حکم داد و به ضرر متهم عمل نمود. البته ممکن است در اینجا - همانند قتل - بین مستی مجرمانه و غیر مجرمانه فرق گذاشت و در مستی مجرمانه به خاطر تقصیری که شخص داشته به استصحاب اراده حکم نمود اما در مستی غیر مجرمانه شک در زوال و بقاء اراده را به نفع متهم عمل نموده و ادعای وی را بر اساس قواعدی همچون قاعده درأ، قاعده بهتر بودن خطای قاضی در عفو نسبت به خطای در مجازات و ...، بپذیریم. بنابراین تفاوتی میان قتل و سایر جرایم در این زمینه وجود ندارد و نتیجه اینکه لازم است قانونگذار به جای اینکه ماده خاصی را در مورد قتل بیآورد، به طور کلی در زمینه همه جرایم ارتكابی در حال مستی قانونگذاری نماید.

در پایان لازم به ذکر است که می‌توان مجازات تعزیری که در ماده ۲۲۴ برای مست در صورت عدم قصاص پیش بینی شده است، در سایر جرایم نیز در صورت عدم اعمال مجازات عمدی پیش بینی نمود و در نتیجه لازم است قانونگذار در تصویب قوانین جدید به این نکته نیز اشاره کند.

جمع بندی

۱. به عنوان یک حکم کلی شرعی یعنی یک قاعده فقهی و نیز یک قاعده حقوقی می‌توان گفت مستی با دو شرط رافع مسئولیت کیفری نسبت به جرم ارتكابی در آن حال است: سلب اراده به طور کلی و خود را برای ارتكاب جرم مست نکردن.

۲. قانونگذار این قاعده فقهی - حقوقی را در مورد قتل در ماده ۲۲۴ مقرر نموده است اما در مورد سایر جرایم صراحتاً قانونگذاری نکرده، تنها می‌توان از مفهوم ماده ۵۳ چنین حکمی را برداشت کرد.

۳. شیوه نگارشی ماده ۲۲۴ حاکی از آنست که قانونگذار اصل را بر عمدی بودن قتل در حال مستی و قصاص نهاده است. این شیوه نگارش در واقع وضعیت شک در تحقق دو شرط فوق را روشن نموده است. اگر این شیوه نگارشی، در شرط اول یعنی شک در زوال و بقاء اراده صحیح باشد، در قسمت دوم یعنی شک در خود را برای ارتكاب جرم مست نمودن و ننمودن صحیح نیست و ادله شرعی و حقوقی اقتضاء دارد که در صورت اخیر، قتل در حال مستی، غیر عمدی تلقی شود.

۴. شیوه نگارشی ماده ۲۲۴ از این جهت که فرقی میان مستی مجرمانه و غیر مجرمانه نهاده است نیز با اشکال مواجه است.

۵. در مورد قتل در حال مستی قانونگذار به این اشاره نکرده است که در صورت سقوط قصاص، دیه بر عهده چه کسی است؟ در نتیجه باید به فقه مراجعه کرد و آنچه مطابق موازین شرعی است اینست که دیه بر عهده خود مست باشد نه عاقله او.

۶. با توجه به اینکه فرقی میان قتل و سایر جنایات و سایر جرایم عمدی در قاعده فقهی فوق نیست، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با وضع یک ماده به همه جوانب پردازد. این ماده می‌تواند چنین باشد:

اگر کسی در حال مستی مجرمانه (تعمدی) مرتکب جرمی عمدی شود، در صورتی که آن جرم از جرایم حدی، قصاص و یا دیاتی باشد به مجازات آن محکوم می‌شود و در صورتی که از جرایم تعزیری یا بازدارنده باشد و باعث اختلال نسبی اراده‌اش شده باشد از تخفیف در مجازات برخوردار می‌گردد.

تبصره ۱. در تمام موارد فوق در صورتی که ثابت شود در حال مستی به کلی مسلوب الاراده بوده، از مجازات جرم ارتكابی هر نوع که باشد (به استثنای دیه) معاف می‌گردد. لکن اگر اقدام وی باعث اختلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به حبس تعزیری از تا محکوم می‌گردد.

تبصره ۲. در صورتی که شخصی در اثر مستی مسلوب الاراده شود لکن ثابت شود که مستی به منظور ارتكاب جرم بوده است، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود. هم چنین در صورتی که مستی به منظور ارتكاب جرم نبوده است ولی می‌دانسته یا احتمال قوی می‌داده که در حین مستی مرتکب جرم خواهد شد، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.

تبصره ۳. ارتكاب جرم در حال مستی غیر مجرمانه در صورتی موجب مجازات است که ثابت شود اراده باقی بوده و به کلی سلب نشده است.

تبصره ۴. در تمام موارد فوق اعم از مستی مجرمانه و غیر مجرمانه ضمان مالی و دیه بر عهده شخص مست می‌باشد.

تبصره ۵. حکم استعمال مواد مخدر، و روان گردان حکم مستی است.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، سوم، ۱۳۸۰، ج ۲.
۲. امین پور، محمد تقی، قانون کیفر همگانی و آرای دیوان کشور.
۳. تبریزی، میرزا جواد، کتاب القصاص، قم، مکتب آیه الله العظمی المیرزا جواد التبریزی، اول، ۱۴۱۹ ق.
۴. حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷.
۵. حسینجانی، بهمن، حقوق جزای اختصاصی (۱)، انتشارات نسل نیکان، تهران، اول، ۱۳۸۲.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۴۲، (مبانی تکملة المنهاج).
۷. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، ققنوس، اول، ۱۳۸۴.
۸. شکری، رضا و سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱، اول.
۹. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ ق، ج ۷.
۱۰. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ششم، ۱۳۷۴.

۱۱. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام للاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۳ هـ. ق، ۱۹۹۳ م، ج ۲۹.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق
۱۳. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، دوم، ۱۳۸۲، ج ۲.
۱۴. مدنی کاشانی، رضا، کتاب الدیات، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۶. مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
۱۷. موسوی خمینی [امام]، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، چاپ دوم، بی تا، ج ۲.
۱۸. میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، اول، ۱۳۸۶.
۱۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، المکتبه الاسلامیه، ششم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۳.